

درخواست می شود که مثبت فکر کند. بدین شکل، ایده شش کلاه تفکر از یک نوع واژه یا اصطلاح استفاده کرده که با وجود این، به هیچ عنوان آزاردهنده یا توهین کننده نیست. و چیزی که بسیار مهم است این است که این اصطلاح، به شخصیت یا شأن هیچ شخصی اهانت نمی کند. به وسیله تبدیل شش کلاه تفکر به یک بازی تحت عنوان (ROLE-PLAY)، این امکان فراهم می شود تا سئوالهای بخصوصی درباره انواع تفکر پرسیده شود. در واقع این کلاهها بیشتر شبیه دستورالعملهای تندنویسی هستند.

هرگز پیشنهاد نمی شود که در هر لحظه، در تفکر اتمان حتماً از یکی از کلاهها استفاده کنیم. چرا که این کار غیر ضروری است.

ما اغلب می خواهیم از یک کلاه یا سایر کلاهها با یک سری قوانین تعریف شده در طول بحث و گفتگوها استفاده کنیم. و با اینکه ممکن است در طول بحث از شخصی بخواهیم تا یک نوع کلاه خاص را بر سر بگذارد. در ابتدا این مسائل ممکن است تا حدودی ناراحت کننده به نظر برسد اما بعد از مدتی این نوع شیوه درخواست از طرف مقابل، کاملاً طبیعی می شود.

کاملاً روشن است که اگر همه افراد داخل یک سازمان از قوانین این بازی مطلع گردند، اصطلاحات این نوع تفکر بسیار سودمند خواهد بود. برای نمونه تمام افرادی که می خواهند در یک بحث شرکت کنند باید از معنای کلاههای مختلف مطلع باشند. این ایده بهترین راندمان را وقتی می دهد که به شکل یک زبان عامیانه در آید.

### بنیانگذار نظریه کلاههای تفکر

دکتر ادوارد دی بونو (EDWARD DE BONO)، بنیانگذار نظریه تفکر جانبی است و این واژه را به صورت رسمی به واژه نامه آکسفورد اضافه کرده است. وی به خاطر ارائه روش قدرتمند شش کلاه تفکر، بسیار مشهور است که در همین راستا، سمینارهای خلاقیت را بنیان گذاشت.

او که تاکنون بیش از ۵۶ کتاب در این گونه مطالب به چاپ رسانده است می گوید: «سرچشمه تمامی نیروهای انسانی، تفکر است. با وجود این، هرگز نمی توانیم ادعا کنیم که در

## کلاههای ششگانه تفکر

### چکیده

امروزه، متناسب با اهمیت اندیشه و نقش سرنوشت ساز آن، به تفکر پرداخته نشده و هنوز مهارتهای فکری در زمره آموزش و پرورش در نیامده است. بزرگترین دشمن تفکر، پیچیدگی است. چرا که پیچیدگی سبب سردرگمی می شود. لیکن در مسائل ساده و شفاف، تفکر بسیار کارآمد جلوه می کند. در ایده «شش کلاه تفکر»، دو هدف اصلی دنبال می شود. یکی ساده کردن عمل تفکر و دومی ایجاد نوعی تغییر در طرز تفکر است. این کلاههای شش گانه یک نوع اطمینان و راحتی را برای یک نوع خاصی از تفکر به وجود آورده تا بهتر بتوان از طریق آن به نتیجه مطلوب دست یافت.

کلاه سفید، تفکر بر مبنای آمار و ارقام و واقعیتها، کلاه قرمز، احساسات، عواطف و همچنین حس ششم، کلاه سیاه، قضاوت منفی و تظاهر به مخالفت، کلاه زرد، روشنائی و خوش بینی و برخوردار سازنده و مثبت، کلاه سبز، تفکر خلاق، ایجاد انگیزه و حرکت و بالاخره کلاه آبی، کنترل، خونسردی و رهبری، از ابزارهای اصلی ایده فوق به شمار می روند.



مهندس حسن جوانشیر

hgavanshir@yahoo.com

آروین آرمین

arvin\_armin@yahoo.com

### مقدمه

در جهان کنونی، متأسفانه متناسب با اهمیت اندیشه و نقش سرنوشت ساز آن در آینده، به تفکر بها داده نشده و کماکان مهارتهای فکری در زمره آموزش و پرورش در نیامده است.

ضرورت تدریس درست اندیشی، تفکر خلاق و مهارتهای آن در دوران کودکی، مهدکودک، دبستان، دوره راهنمایی، دبیرستان، دانشگاه، رسانه های جمعی و... کاملاً مشهود است.

تفکر سرچشمه اصلی تمامی نیروهای انسانی است و هر قدر در آن متبحر شده باشیم، باز هم باید بخواهیم که بهتر و بهتر بیندیشیم. لیکن معمولاً افراد دارای تحصیلات عالی آنقدر سرگرم آموختن تفکرات دیگران هستند که خود فرصت فکر کردن ندارند!

در ایده شش کلاه تفکر دو هدف اصلی وجود دارد. اولین هدف ساده کردن عمل تفکر است تا بدین وسیله به شخص متفکر اجازه داده

شود تا به جای اینکه به مسائل مربوط به احساسات و منطق و اطلاعات و امید و خلاقیت توأم بیندیشد، در آن واحد تنها به یک موضوع فکر کند. در واقع این بدین مفهوم است که در عوض اینکه شخص از منطق برای پشتیبانی از احساسات نیمه پنهان خود استفاده کند، او می تواند احساسات خود را به راحتی و آشکارا با کلامی تحت عنوان کلاه قرمز بیان کرده، بدون اینکه بخواهد برای احساسات خود دلیل بیاورد یا توجیه کند. سپس بعد از اظهار احساس خود به صورت آشکارا، شخص می تواند با کلاه سیاه با جنبه های منطقی مساله برخورد کند.

دومین و در واقع هدف اصلی ایده شش کلاه تفکر، یک نوع تغییر در نوع تفکر است. اگر یک شخص در یک جلسه، شدیداً دیدگاه منفی داشته باشد، می توان از آن شخص درخواست کرد که کلاه سیاه را از سرش بردارد. یا ممکن است از او تقاضا شود که کلاه زرد را بر سر بگذارد که در واقع مستقیماً از او

این مهارت انسانی که پرارزش ترین توانایی ماست، کامل شده ایم. هر قدر که در آن متبحر شده باشیم، باز هم باید بخوایم که بهتر و بهتر بیندیشیم.

### تشریح ایده

هدف شش کلاه تفکر ساده تر کردن تفکر به شکلی است که شخص بتواند به جای اینکه بخواهد تلاش کند همه چیز را در آن واحد به کار گیرد، یک روش ساده شده تفکر را به کار برد. شش کلاه تفکر بیشتر شبیه به چاپ رنگی است. به طوری که هر رنگ به صورت جداگانه چاپ می شود لیکن در آخر، همه با هم تشکیل شکل یا متن رنگی واحدی را می دهند.

روش شش کلاه تفکر برای این طراحی شده است تا فکر انسان را از روشهایی که برای بحث و مجادله معمول هستند به یک روش «تهیه نقشه اولیه» سوق دهد. بدین ترتیب این روش، تفکر را به یک فرایند دو مرحله ای تبدیل می کند. اولین مرحله این است که نقشه تهیه شود. دومین مرحله، مرحله انتخاب مسیر بر روی نقشه تهیه شده است. اگر تهیه نقشه به اندازه کافی خوب باشد، بهترین مسیر نمایان خواهد شد و همان طور که قبلاً گفته شد هر یک از کلاههای شش گانه تفکر همانند چاپ رنگی، یک نوع روش فکر کردن را بر روی نقشه می آورد.

ادعا نمی شود که این شش کلاه، تمام جنبه های تفکر را می پوشانند. لیکن این کلاهها، جنبه ها و حالات اصلی تفکر را پوشش می دهند و همچنین توصیه نمی گردد که در هر لحظه از تفکر اتمان، باید یکی از این کلاهها را بر سر داشته باشیم.

این کلاههای شش گانه یک نوع اطمینان و راحتی را برای یک نوع خاصی از تفکر، چه از خود و چه از دیگران فراهم می کند و یک سری قوانین را برای بازی تفکر ایجاد می کنند که هر شخصی که می خواهد بازی کند باید از قوانین آن باخبر باشد.

هر چه از این کلاهها بیشتر استفاده شود، بیشتر در فرهنگ تفکر سازمان جا می افتند. هر شخص در یک سازمان باید اصطلاحات پایه ای را بیاموزد تا این اصطلاحات یک قسمت از فرهنگ شود. این شش کلاه، تمرکز افراد را بیشتر می کند و به جای اینکه افراد،

## ساده کردن عمل تفکر و ایجاد نوعی تغییر در آن دو هدفی است که ایده شش کلاه تفکر دنبال می کند .

وقت شان را در بحثها تلف کنند، از این روش قانونمند استفاده خواهند کرد.

در ابتدا افراد ممکن است از به کارگیری این روش احساس ناراحتی کنند. اما بعد از اینکه کارائیهای این سیستم آشکار شد، این نوع احساس ناراحتی از بین خواهد رفت. اولین کاربرد کلاهها به صورت تقاضای معمولی است، به گونه ای که طی آن از شخص مقابل خواسته می شود تا از یک کلاه استفاده کند یا کلاه سیاه خود را بردارد و کلاه دیگری بر سر گذارد.

همان طوری که در ابتدا آمد، بزرگترین ارزش کلاهها این است که نقشه های تفکری به وجود می آورند. شخص می تواند با ایفای یکی از نقشها، از شرکت در این بازی احساس غرور کند. بدون قواعد و تشریفات این شش کلاه، بعضی از افراد به صورت دائم در یک طرز تفکر (به طور معمول کلاه سیاه) باقی می مانند.

تاکید می شود که این سیستم برای بکارگیری بسیار آسان است. هیچ نیازی نیست تا شخص خواننده این مقاله، تمام قسمتهای مختلف که در این مقاله آورده می شود را به یاد بیاورد.

خصوصیات هر کلاه برای به خاطر سپردن آسان است که ویژگیهای آنها عبارتند از:  
کلاه سفید: اطلاعات و ارقام، واقعیتها، کاملاً سفید؛

کلاه قرمز: احساسات و عواطف و همچنین حس ششم؛

کلاه سیاه: قضاوت منفی، یا پرسش مبنی بر اینکه چرا این مورد یا مسئله کارایی ندارد. تظاهر به مخالفت؛

کلاه زرد: نور خورشید، روشنایی و خوش بینی، فرصتهای سازنده و مثبت.

کلاه سبز: انگیزه، حرکت، تفکر خلاق و بارور بودن، مانند به وجود آمدن گیاهان از دانه ها؛

کلاه آبی: خونسرد و کنترل شده، رهبر ارکستر، فکر کردن درباره تفکر.

در یک سازمان، مردم هر چه بیشتر درباره این اصطلاحات بیاموزند، کارایی آن بیشتر می شود. واقعیت این است که ما یک زبان ساده به عنوان یک سیستم کنترلی برای تفکر اتمان نداریم. اگر ما فکر می کنیم که آنقدر باهوش هستیم که می توانیم مسائل را بدون چنین سیستم هایی انجام دهیم، باید گفت این را در نظر داشته باشیم که این هوش و ذکاوت با چنین سیستم هایی بسیار موثرتر و کارا تر خواهد بود. یک فرد با ذکاوت ذاتی بیشتر از دیگران از قوانین سود خواهد برد.

تفکر کلاه سفید: یک رایانه را تصور کنید که واقعیتها و ارقامی که از آن درخواست شده است را به شما می دهد. رایانه یک شیء خنثی و بی طرف است. رایانه هیچ نوع عقیده یا تفسیر و یا توضیحی را پیشنهاد نمی کند. شخص وقتی کلاه سفید بر سر می گذارد باید از کار رایانه پیروی کند.

در واقعیت دو سطح سیستم اطلاعات وجود دارد. سطح اول شامل واقعیتهای اثبات شده و بررسی شده است. دومین سطح شامل واقعیتهایی است که مردم باور دارند که حقیقت دارند اما به طور کامل اثبات نشده اند.

یک طیف احتمال و به عبارتی فازی وجود دارد که تغییرات آن از «همیشه درست» تا «همیشه نادرست» است. در این بین، تفاوتهایی میان جمله «بعضی وقتها» و «گاهی اوقات» وجود دارد. این نوع اطلاعات، زیر پوشش کلاه سفید قرار می گیرد که یک چارچوب مناسب

تفکر کلاه سیاه ممکن است یک ایده را به زمان آینده بفرستد تا ببیند چه اشتباهات یا نواقصی رخ خواهد داد. با این کلاه می توان سؤالیهای منفی پرسید. توجه داشته باشید که این نوع تفکر نباید برای پوشش دادن به زیاده روی های منفی یا احساسهای منفی به کار رود بلکه در این مورد باید از کلاه قرمز استفاده شود.

قضاوتهای مثبت توسط کلاه زرد بیان می شود. در صورت وجود ایده های جدید کلاه زرد همیشه باید قبل از کلاه سیاه به کار رود. هنگامی که کلاه سیاه بر سر داریم، سؤالیهایی از این قبیل خواهیم کرد: «اشتباهات این مسئله و موضوع چیست؟»، «آیا این کار ارزش انجام دادن دارد؟»، «موانع این کار یا موضوع چیست؟»...

تفکر کلاه زرد: تفکر کلاه زرد سازنده و مثبت است. کلاه زرد سمبل نور خورشید، روشنایی و خوش بینی است. تفکر کلاه زرد به عنوان قضاوت مثبت در نظر گرفته می شود. همان طور که تفکر کلاه سیاه به عنوان قضاوت منفی در نظر گرفته می شود. این طرز تفکر طیف مثبت را می پوشاند که تغییرات آن از مسائل منطقی و عملی در یک سو تا رؤیا و امید در سوی دیگر است.

تفکر فوق، به دست آوردن سود را جستجو می کند. این تفکر تلاش می کند تا پشتیبان و توجیهات منطقی برای این سود و ارزش پیدا کند. و بر مبنای خوش بینی بنا شده است.

تفکر کلاه زرد سازنده و تولیدکننده است. از این تفکر است که پیشنهادهای مبتنی بر واقعیات داده می شود. تفکر کلاه زرد «به وقوع پیوستن مسائل» و جنبه قابل حل بودن آن را در نظر می گیرد و راندمان و کارایی بالا، هدف این طرز تفکر است. کلاه زرد جستجوکننده فرصتها است و در کنار آن، به رویاها و تصورات ذهنی نیز اهمیت می دهد. این نوع تفکر، به خوشحالی و رضامندی (کلاه قرمز) مربوط نشده و همچنین هیچ گونه ارتباطی به طرح ایده های جدید (کلاه سبز) ندارد. با کلاه زرد از واژه هایی این چنین استفاده می کنیم:

«چه کسی از این موضوع سود می برد؟»، «این موضوع به چه کسی کمک می کند؟»، «این موضوع چگونه ما را به اهدافمان نزدیکتر می کند؟»...

### کارکنانی که در سازمان می خواهند در یک بحث شرکت کنند باید از معنای کلاههای مختلف مطلع باشند .

از چنین واژه هایی استفاده کنیم: «این مسئله به من احساس... می دهد»، «حس غریبی به من می گوید که...» و...

تفکر کلاه سیاه: تفکر کلاه سیاه مختص قضاوت منفی است. شخصی که دارای تفکر کلاه سیاه است به تمام اشکالات، نواقص و اشتباهات اشاره می کند. او به اینکه چگونه مسئله مورد نظر با تجربیات و دانش پذیرفته شده مطابقت ندارد اشاره کرده و نشان می دهد که چرا این مسئله جواب نمی دهد و یا کارا نیست. و همچنین خطرها و ریسکها را نشان می دهد. به طور کلی شخصی که دارای تفکر کلاه سیاه است به نواقص و معایب طرح اشاره دارد.

تفکر کلاه سیاه یک نوع بحث و جدل نیست و به هیچ عنوان به این دیده نباید به آن نگاه کرد. این یک نوع تلاش بی طرفانه برای این است که قسمتهای منفی به روی نقشه آورده شود. این نوع تفکر ممکن است به خطاهایی که در پروسه تفکر و یا خود روش وجود دارد اشاره کند. این تفکر ممکن است یک ایده را برخلاف گذشته قضاوت کرده و ببیند چگونه آن ایده با مسائل شناخته شده مطابقت دارد.

برای نشان دادن احتمال را تهیه می بیند. تفکر کلاه سفید یک ایده و یک راهنماست. شخصی که فکر می کند، تلاش دارد تا بیشتر حالت خنثی و بی طرف را در ارائه اطلاعات داشته باشد.

ممکن است از شما درخواست شود که کلاه سفید تفکر را به سر بگذارید، یا شما از شخصی چنین درخواستی کنید. شما می توانید انتخاب کنید که این کلاه را بگذارید یا آن را بردارید. سفید (عدم حضور رنگ) نشان دهنده حالت خنثی است. وقتی ما کلاه سفید را بر سر می گذاریم، معمولاً سؤالیهایی از این قبیل می پرسیم: «ما چه اطلاعاتی داریم؟»، «ما به چه اطلاعاتی نیاز داریم؟» و...

تفکر کلاه قرمز: بر سر گذاشتن کلاه قرمز به شخص متفکر اجازه می دهد تا بگوید: «من درباره موضوع مورد نظر چنین احساسی دارم». کلاه قرمز به احساسات و عواطف، به عنوان یک قسمت از تفکر، شکل قانونی می دهد.

این کلاه احساسات را به شکل قابل مشاهده درمی آورد. بنابراین، احساسات می توانند به صورت قسمتی از «نقشه» تفکر و همچنین قسمتی از سیستم ارزشی درآیند و مسیری را بر روی نقشه انتخاب کنند.

کلاه قرمز یک روش راحت را برای شخص متفکر تهیه می کند تا وارد حالت عواطف و احساسات شده یا از آن خارج شود. به شکلی که بدون این وسیله (کلاه قرمز) این کار ممکن نیست. کلاه فوق به شخص اجازه می دهد تا درباره احساسات دیگران پرس و جو کند. وقتی که شخص کلاه قرمز را استفاده می کند، هیچ نوع احتیاجی به تلاش برای توجیه احساسات و یا منطقی کردن آنها وجود ندارد.

کلاه قرمز دو نوع گسترده از احساسات را پوشش می دهد. در مرحله اول، احساسات معمولی وجود دارند. همان طور که ما آنها را می شناسیم. که این احساسات از عواطف قوی مثل ترس و نفرت تا عواطف جزئی مثل شک تغییر می کنند. در مرحله دوم، قضاوتهای پیچیده است که در محدوده انواع احساسات از جمله احساس وقوع امری در آینده، حس ششم، چشیدن، حس ایستا و سایر احساسات غیر قابل دیدن است.

در زمان بر سر گذاشتن کلاه قرمز می توانیم

به خواص رنگها و نیز تناسب مفهوم عینک با شیوه نگاه و زاویه دید، به گونه زیر (سازگار با کلاههای شش گانه تفکر) معرفی می شوند:

۱ - عینک سفید: سفیدرنگی بی طرف و واقع گراست. عینک سفید با ارقام و اطلاعات ملموس و واقعی سروکار دارد.

۲ - عینک قرمز: قرمز رنگی تند و احساساتی است. عینک قرمز با احساسات، عواطف، شور و هیجان سروکار دارد.

۳ - عینک دودی (سیاه): با این عینک جنبه های منفی، خطرات و موانع دیده می شوند.

۴ - عینک زرد: با این عینک جنبه های مثبت، خوش بینانه و امیدوارانه دیده خواهند شد.

۵ - عینک سبز: سبزرنگ رویش، زایش، نوآوری و خلاقیت است و با این عینک، خود را در معرض خلاقیت و نوآوری قرار می دهیم.

۶ - عینک بنفش: این عینک برای استفاده از یک منبع الهام ماورایی و مرموز به کار می رود. هر چند که استفاده از این عینک لزوماً به الهام و اشراق منجر نخواهد شد.

۷ - عینک آبی: عینک آبی با احاطه، تنظیم، سازمان دهی و نظارت بر روند تفکر سروکار دارد.

با عینکهای هفت گانه فوق نیز می توان به اهداف تعریف شده قبلی دست یافت. بنابراین، انتخاب مسیر با شماست. □

منابع و ماخذ:

- 1 - SIMON BATCHELOR (2000), SIX HAT THINKING - A TOOL FOR PARTICIPATION IN DEVELOPMENT, GAMOS. DEMON. CO. UK
- 2 - EDWARD DE BONO (2001), SIX HAT THINKING, WILD - DESIGNS. DEMON. CO. UK.
- 3 - EDWARD DE BONO (1999), SIX HAT TO THINK, AUSSIESCHOOL. HYPERMART.NET.
- 4 - AL LOVETT, CAROL CURTIS (2000), WHERE YOU THERE?, APICS, LONG ISLAND SOUNDER.
- 5 - EDWARD DE BONO (1999), SIX THINKING HATS FOR SCHOOLS, RESOURCE BOOK FOR ADULT EDUCATORS, PERFECTION LEARNING, LOGAN, IOWA, USA.
- 6 - EDWARD DE BONO (1998), TEACH YOUR CHILD HOW TO THINK, PENGUIN PUBLISHERS.

● مهندس حسن جوانشیر: دانشجوی دکترای مهندسی صنایع دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

● آرین آرمین: کارشناس مهندسی صنایع دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

### ایده کلاههای شش گانه تفکر بهترین راندمان را وقتی می دهد که به شکل یک زبان عامیانه در آید .

در پروسه تفکر و همچنین در آخر می تواند به وقوع بپیوندد. کلاه آبی بر فرایند تفکر نظارت کرده و اطمینان حاصل می کند که قوانین بازی در نظر گرفته می شود. این کلاه ممکن است برای بنانهادن یک سلسله عملیات فکری گام به گام به کار رود. حتی اگر نقش این تفکر به یک شخص تخصیص یافت، باز هم هر شخصی می تواند پیشنهادهای کلاه آبی را، ارائه دهد.

زمانی که کلاه آبی بر سر داریم، می توانیم پرسشهایی این چنین را مطرح سازیم: «اولین قدم چیست؟»، «ما به کجا می خواهیم برسیم؟»، «چه کسی مسئولیت این موضوع را به عهده می گیرد؟»، «بعد از این، چه کاری را باید انجام دهیم؟»، «تاکنون چه چیزهایی به دست آورده ایم؟» و...

#### نتیجه گیری

با به کارگیری آگاهانه کلاههای شش گانه تفکر، می توان یک روش ساده شده تفکر را مورد استفاده قرار داد و به سهولت به بیان ایده ها و احساسات خود پرداخت.

یک نگاه دیگر و کاملاً مشابه به این موضوع، عینکهای هفت گانه هستند که با توجه

تفکر کلاه سبز: کلاه سبز برای تفکر خلاق است. شخصی که این کلاه را به سر می گذارد سعی دارد از اصطلاحات مربوط به تفکر خلاق استفاده کند. حالت ایده آل آن است که هم شخصی که فکر و اظهار عقیده می کند و هم شخص گوش کننده این کلاه را بر سر داشته باشند. رنگ سبز سمبل باروری، رشد و ارزش دانه ها است.

جستجو برای راهکارها، یکی از جنبه های زیربنایی تفکر کلاه سبز است و این تفکر در راستای کشف ناشناخته ها حرکت می کند.

شخصی که دارای این تفکر است در هر لحظه صبر کرده و مکث می کند و در نظر می گیرد که آیا ایده های جانشین وجود دارد یا خیر؟ در تفکر کلاه سبز واژه حرکت، جانشین واژه قضاوت می شود. شخص با این طرز تفکر سعی می کند از یک ایده برای دستیابی به یک ایده جدید استفاده کند. انگیزه، بخش مهمی از کلاه سبز است. انگیزه به کار می رود تا ما را از الگوهای فکری معمولی بیرون آورد.

تفکر جانبی مجموعه ای از نقطه نظرها، اصطلاحات، تکنیک ها (از جمله حرکت و انگیزه) است. این نوع تفکر برای ایجاد ایده های جدید به کار می رود. وقتی کلاه سبز بر سر داریم، می توانیم از واژه هایی از این قبیل بهره گیریم: «شانس ما برای موفقیت بیشتر می شود اگر...»، «چه می شود اگر...»، «آیا راه بهتری برای این مسئله وجود دارد؟» و...

تفکر کلاه آبی: کلاه آبی، کلاه کنترل است. شخص دارای کلاه آبی، تفکرات را خود سازمان دهی می کند. تفکر کلاه آبی «تفکر درباره فکری است که نیاز به جستجوی موضوع دارند».

شخصی که کلاه آبی بر سر دارد شبیه به رهبر گروه ارکستر است. این شخص کاربرد سایر کلاهها را تقاضا می کند. او موضوعهایی را تعریف می کند که فکر باید به سوی آن سوق یابد. تفکر فوق مسائل را تعریف می کند و سوالها را شکل می دهد. این تفکر کارهای فکری که باید تکمیل و انجام شوند را تعیین می کند.

تفکر کلاه آبی مسئول نتایج، نقطه نظرها و خلاصه ها است که این موارد در هر لحظه ای